

صدای آزادی

صبح روز شنبه بود؛ ۱۳ آبان ۱۳۵۷. دانش‌آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. آن‌ها گروه‌گروه وارد دانشگاه شدند و همراه با دانشجویان و مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. ساعت یازده صبح بود، مأموران ابتدا چند گلوله گاز اشک‌آور در میان جمعیت پرتاب کردند، اما آن‌ها در حالی که به سختی نفس می‌کشیدند، فریاد الله‌اکبر سر دادند. در این هنگام تیراندازی شروع شد. در این روز، تعداد زیادی شهید و مجروح شدند.

حضرت امام خمینی (ره) در پیامی به مناسبت این روز فرمودند: «... عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک است و خدا با صابران است ... ایران امروز جایگاه آزادگان است... من از این راه دور، چشم امید به شما دوخته‌ام ... و صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می‌رسانم».

۱۳ آبان ماه

اعتراض امام خمینی به کاپیتولاسیون

۴ آبان ماه

اتریش، بلژیک، یونان، ایتالیا، انگلیس، هلند، دانمارک، سوئد، سوئیس، آرژانتین، مکزیک، شیلی و برزیل، چنین حقی را از ایران درخواست کردند. اما در سال ۱۳۰۶، کاپیتولاسیون تحت فشار افکار عمومی و فضای حاکم بر روابط بین‌الملل لغو شد.

کابینه اسدالله علم در سیزدهم مهر سال ۱۳۴۲، به دستور شاه، پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی را به صورت یک لایحه قانونی در هیئت دولت تصویب کرد. مدتی بعد، امام خمینی (ره) اعتراض کوبنده‌ای به تصویب این لایحه کرد و آن را سند بردگی ملت ایران لقب داد. سرانجام در سال ۱۳۵۸، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کاپیتولاسیون رسماً لغو شد.

کاپیتولاسیون

در رم باستان، کاپیتولاسیون را «سوگندنامه امپراتوران» می‌خواندند. کاپیتولاسیون واژه‌ای فرانسوی است با معانی متفاوت؛ از جمله تسلیم شدن، سازش کردن، گذشت کردن، تنظیم کردن قرارداد یا مشخص کردن عناوین و شرایط یک عهدنامه. این لغت در اصطلاح امروزی به عهدنامه یا قراردادی اطلاق می‌شود که میان کنسول‌ها و نمایندگان دولت بیگانه در کشور میزبان منعقد می‌شود تا به موجب آن، اختیاراتی فراتر از قوانین کشور میزبان به نمایندگان دولت بیگانه اعطا شود. کاپیتولاسیون برای اولین بار به موجب عهدنامه ترکمنچای به کشورمان تحمیل شد. به دنبال تحمیل این قرارداد، کشورهای اسپانیا، فرانسه، آمریکا،

نام: علی

لقب: زین العابدین و سجاد

کنیه: ابومحمد و ابوالحسن

پدر: حسین بن علی (ع)

مدت عمر: ۵۷

مدت امامت: ۳۴

مرقد مطهر: قبرستان بقیع

۳۸ هـ. ق

تولد در شهر مدینه در پنجم ماه شعبان

۴۰ هـ. ق

شهادت امام علی (ع)، تشکیل حکومت بنی‌امیه

۴۹ هـ. ق

شهادت امام حسن مجتبی (ع)، (بیست و هشت صفر)

۶۰ هـ. ق

مرگ معاویه و جانشینی یزید

۶۱ هـ. ق

عاشورای حسینی، شهادت امام حسین (ع) و یارانش در دهم ماه محرم و آغاز اسارت و امامت

۶۴ هـ. ق

مرگ یزید و خلافت فرزندش معاویه دوم

۶۵ هـ. ق

خلافت مروان بن حکم به مدت ده ماه و مرگ او. خلافت عبدالملک بن مروان

۸۶ هـ. ق

مرگ عبدالملک و خلافت ولید بن عبدالملک

۹۴ هـ. ق

شهادت امام سجاد (ع) در دوازدهم محرم

امام سجاد علیه السلام

می‌فرمایند:

از دروغ بپرهیز؛ خواه کوچک باشد یا بزرگ، جدی باشد یا شوخی.





تاسوعا و عاشورا

دور عاشقان آمد، نوبت محرم شد...

پرچم دار کربلا

با بچه ها، تکه‌ای از آسمان را پرچم می‌کنیم و می‌روییم در باد. باد پرچم را می‌بوسد، می‌بوید، مویه می‌کند و اشک می‌ریزد. ما می‌خوانیم و سینه می‌زنیسم و می‌روییم در باد^۱.

پرچم دست توست عباس (ع) جان!... کاش عباس بر اسب نشیند و قصد فرات نکند... کاش کور شوم و نبینم وقت بازگشت ... و عباس، پی یک عمر ادب که به حسین (ع) جز امیر نگفت:

برادر ... برادرت... کاش میدان رفته بود ... کاش جنگیده بود... کاش مشک را به خیام ... که حسرت چنین از کلامش نبارد... دریغ: برادر... برادرت...

امام داغ فرقی شکافته دیده ... اما این بار انگار ... نمی‌دانم ... کاش کور شوم و نبینم که امام دست بر کمر می‌گیرد و سخت بلند می‌شود... و نشنوم ... عالم نشنود که: -الان انکسر ظهری و قلت حیلتی...^۲ پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در میلاد

حسین (ع) اشک ریخت و خبر از شهادت وی داد. ام فضل بنت حارث این چنین می‌گوید: «چون فاطمه (ع) حسین را به دنیا آورد، او را در آغوش گرفتم و بر پیغمبر وارد شدم و او را در دامنش نهادم. پیامبر به من شفقت و التفات نمود، در حالی که چشمانش پر از اشک شد. عرض کردم پدر و مادرم فدای شما باد، شما را چه شد؟ فرمود: اتانی جبرئیل (ع) فاخبرنی آن امتی سستقتل ابنی هذا و اتانی بتریه من تربته حمرا (کشف‌الغمه ج ۲، ص ۱۷۶) جبرئیل (ع) بر من فرود آمد و خبر داد که این فرزندم را اتمم به شهادت می‌رساند و قطعه‌ای از تربت سرخ او را به من داد.»

این همه، تأکید بر این دارد که عزاداری و سوگواری امام حسین (ع) به منظور زنده نگه‌داشتن یاد و نام اوست و بقا و دوام یاد این نهضت، موجب زنده ماندن اسلام بوده و هست. و چه زیباست کلام فرزند راستین حسین و فرمانده به حق و شایسته حسینیان زمان که فرمود: «... آن روضه‌های سنتی را سرجای خودش نگاه‌دارید و آن مصیبت‌ها را زنده نگاه‌دارید. برکاتی که به ما

می‌رسد از آن هاست و از کربلا این برکات به ما می‌رسد. کربلا را زنده نگاه‌دارید و نام مبارک سیدالشهدا را زنده نگاه‌دارید که با زنده بودن او، اسلام زنده نگاه‌داشته شود.»^۳

منع

۱. شمس، محمدرضا. محمد (ص). به نشر: ۱۳۸۹.
۲. شجاعی، سیدعلی. فصل شیدایی لیلها. نیستان: ۱۳۸۹.
۳. محمدیان، محی‌الدین بهرام. عاشورا در آینه تاریخ و ادب. سوسن: ۱۳۸۲.

